



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 15 Issue: 37

Winter 2025

Article Type: Research Article

Pages: 33-59

Effects of a Third-Party Funding Agreement on the Parties to an Arbitration Agreement in a Conflict of Interest Situation

Golnar Sadat Banijamali¹

1. Ph.D in Private Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

golnar.banijamali@gmail.com

Abstract

Third-party funding is an arrangement in which a person who is not a party to the contract provides money or other material support to enable the litigant to go through the dispute resolution process. In addition to the benefits that third-party financing brings, such as increased access to justice, many lawyers are concerned about the serious risks that this mechanism can create, one of which is conflict of interest. In normal cases, conflicts of interest are more likely to occur between arbitrators and disputing parties. As the types of investors increase, more relationships are created, which increases the fields of conflict. With the knowledge of this issue, the present research has investigated the effects of third-party financing in the situation of conflict of interest and how to reduce it. Among the results of the research, conflict of interest may occur with the arbitrator or with the receiving party, each of which has a different effect on the proceedings. While the arbitrator's conflict of interest is a threat to the arbitral award, the conflict of interest may harm the rights of the parties to the dispute. For the conflict of interests of the arbitrator, these three ways must be followed: disclosure of the financing contract, disqualification of the arbitrator, and disclosure of the conflict of interest. In particular, the parties must disclose the financing agreement to the arbitrator, and the arbitrator must disclose facts or circumstances that cast doubt on his impartiality and independence. For the conflict of interests of the parties, it is suggested to implement the rules of professional conduct for lawyers and investors, so that in the event of misconduct, the responsibility is placed on the parties.

Keywords: *TPF, Arbitration, Conflict of Interests, Founder, Third Party.*

Received: 2024/08/03

Received in revised form: 2024/11/03

Accepted: 2024/12/02

Published: 2024/12/25

DOI: 10.22034/LAW.2025.62779.3405

Publisher: University of Tabriz

law@tabrizu.ac.ir

آثار قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث نسبت به طرفین

قرارداد داوری در وضعیت تعارض منافع

گلنارسادات بنی‌جمالی^۱

golnar.banijamali@gmail.com

۱. دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

تأمین مالی ثالث، نهادی است که در آن شخصی که طرف قرارداد نیست، وجه یا سایر حمایت‌های مادی را فراهم می‌کند تا طرف دعوی بتواند دعوی را طرح نماید. علاوه بر مزایایی که تأمین مالی شخص ثالث مانند افزایش دسترسی به عدالت دارد، برخی از حقوق‌دانان نگران مخاطراتی هستند که این نهاد می‌تواند ایجاد نماید؛ از جمله این مخاطرات تعارض منافع است. تعارض منافع بیشتر بین داوران و طرف‌های دعوی حاصل می‌شود. هرچه انواع تأمین‌کنندگان بیشتر شود، روابط بیشتری ایجاد می‌شود که زمینه‌های بروز تعارض را افزایش می‌دهد. نگارنده نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، آثار تأمین مالی شخص ثالث را در وضعیت تعارض منافع بررسی نموده است. از جمله نتایج تحقیق اینکه تعارض منافع ممکن است با داور یا یکی از طرفین دعوی رخ دهد که هر کدام تأثیر متفاوتی بر رسیدگی دارند. درحالی که تعارض منافع داور تهدید برای رأی داوری است، تعارض منافع ممکن است به حقوق طرفین دعوی آسیب وارد سازد. برای تعارض منافع داور، این سه طریق باید پی گرفته شود: افشای قرارداد تأمین مالی ثالث، سلب صلاحیت داور، و افشای تعارض منافع. طرفین دعوی باید قرارداد تأمین مالی را برای داور افشا کنند و داور باید حقایق یا شرایطی را که باعث شک و تردید در بی‌طرفی و استقلال وی می‌شود، فاش سازد. برای تعارض منافع طرفین دعوی، اجرای قوانین رفتار حرفه‌ای برای وکلا و تأمین‌کنندگان پیشنهاد می‌شود تا در صورت وقوع سوء رفتار، موجب مسئولیت شود.

واژگان کلیدی: تأمین‌شونده، تأمین‌کننده، تأمین مالی ثالث، تعارض منافع، داوری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

DOI: 10.22034/LAW.2025.62779.3405

law@tabrizu.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

تأمین مالی شخص ثالث را می‌توان در کشورهای کامن‌لا تا دوره فتودالیسم در قرون وسطا ردیابی نمود؛ در آن دوره، اربابان به منظور کسب اراضی بیشتر تأمین مالی دعاوی دیگران را برعهده می‌گرفتند و در تقسیم عواید پس از غلبه در دعوی، شریک می‌شدند. اما حقوق دانان قرون وسطا این نوع رویه‌ها را متضمن سوءاستفاده و نقض خط‌مشی رایج قضایی کشورهای کامن‌لا می‌دانستند و آن را منع کردند. با این حال و در دوران مدرن و توسعه اقتصاد جهانی، دولت‌ها به تدریج دریافته‌اند که تأمین مالی آن طرف دعوی (خواننده یا خواهان) که به دلیل ناتوانی مالی قادر به اقامه دعوی یا دفاع از خود نیست، جلوه‌ای از عدالت‌خواهی است^۱ و به تدریج این ممنوعیت را لغو کردند.^۲ امروزه حوزه‌های تأمین مالی شخص ثالث روندی از حقوق داخلی به سوی حقوق بین‌الملل، از دعاوی حقوقی تا داوری را نشان می‌دهد که تأثیری عمیق بر حوزه داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی گذارده است.^۳ تأمین مالی شخص ثالث در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی مفهومی معین و مشخص دارد: در رسیدگی‌های داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی، حامی یا شخص ثالث که مستقل از هر دو طرف است، به یکی از طرفین دعاوی داوری مطابق با سندی به نام «موافقت‌نامه تأمین مالی» کمک مالی می‌کند و در ازای آن، پس از پیروزی در دعوی، درصدی از عایدی پرونده را دریافت می‌دارد. اکثر حامیان مالی به‌مثابه شخص ثالث، مؤسسات مالی خاصی مانند بافورد کپیتال^۴ یا صندوق‌های تأمین سرمایه مانند ای. جی. اف.^۵ را راه‌اندازی کردند. در واقع امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهت دستیابی به حق دادخواهی، رویه و راهکاری تحت عنوان «تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث»^۶ وجود دارد. پیش‌تر در خصوص این موضوع تحقیقاتی صورت گرفته است. محمدحسین وکیلی مقدم (۱۴۰۱) به این نتیجه دست یافته است که تأمین مالی دعوا نهادی معتبر است و استفاده از آن مزایایی برای

۱. نک: زهرا اکرمی و همکاران، «موانع و حیل‌های دادرسی در اجرای ارادی محکومیت‌های مالی (با تأکید بر نظریه سوءاستفاده از حق و رویه قضایی)»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۳۲ (۱۴۰۲)، ص ۳۳-۶۳.

2. Victoria Shannon Sahani, Judging Third-Party Funding, 63(2) *UCLA LAW REVIEW*, (2016), p. 409.

۳. نک: مجید غمامی و سجاد قاسمی، «ابطال رأی داوری بر مبنای «دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون» در حقوق آمریکا؛ با نگاهی به حقوق ایران»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۳۳ (۱۴۰۲)، ص ۱۶۹-۱۹۹.

4. Bufford Capital

5. EJF

6. TPF

نظام حقوقی ایران در پی خواهد داشت؛ اما در راستای مدیریت صحیح آن ضروری است قانون‌گذار تا قبل از رواج گسترده این نهاد حقوقی در ایران، با استفاده از تجربیات سایر نظام‌های حقوقی، اقدام به تنظیم‌گری و ضابطه‌مند کردن آن نماید.^۷ حسین سیمایی و زیور دواشی (۱۴۰۱) به این نتیجه دست یافته‌اند که با توجه به نوپا بودن آن و حساسیت سیستم قضایی، چالش‌های عمده‌ای را با خود به همراه دارد. این چالش‌ها ابعاد مختلفی داشته، سیستم قضایی و نیز کنشگران تأمین مالی دادخواهی از جمله تأمین‌کننده، تأمین‌شونده (خواهان) و طرف مقابل دعوا (خوانده) را درگیر می‌کند. از جمله می‌توان به تحمیل نرخ بازگشت بالا بر تأمین‌شونده، تأمین مالی دعاوی واهی، خروج کنترل دعوا از ید تأمین‌شونده، مشکلات پیرامون موضوع ابراز، نقض تعهد محرمانگی و عدم کفایت سرمایه اشاره نمود.^۸ گلنارسادات بنی‌جمالی و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافته‌اند که در نظام دادگستری در مقایسه با نظام داورى تجارى، به علت محدودیت‌های مختلف حقوقی و غیرحقوقی، همچون امکان پول‌شویی، تعارض منافع و ربا، امکان پذیرش فعلی وجود ندارد.^۹ گلنارسادات بنی‌جمالی و مرتضی شهبازی‌نیا (۱۴۰۱) در خصوص الزام به افشای تأمین مالی دعوی به این نتیجه دست یافته‌اند که اصل در نظام حقوقی ایران بر مبنای قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، بر منع افشای اطلاعات خصوصی اشخاص بدون رضایت آنهاست که شامل قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث می‌شود. با این حال، در مواردی که جهات قانونی افشای اطلاعات از جمله معاملات مشکوک طبق تبصره ماده ۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی وجود دارد، تأمین‌کننده مالی دعوی باید اقدام به افشای اطلاعات قراردادی نماید.^{۱۰} آنچه در تحقیقات گذشته به‌طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته، آثار افشای تأمین نسبت به طرفین دعواست که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شده است. با توجه به آنچه گفته شد، بررسی و تحلیل قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی

۷. محمدحسین وکیلی مقدم، «تحلیل مبانی و چالش‌های تأمین مالی دعوا و تبیین رهیافت‌هایی نوین برای حقوق ایران»، حقوقی دادگستری، ش ۱۱۹ (۱۴۰۱)، ص ۳۷۳-۳۹۴.

۸. حسین سیمایی و زیور دواشی، «چالش‌های ناشی از تأمین مالی هزینه‌های رسیدگی قضایی توسط ثالث برای تأمین‌شونده، تأمین‌کننده (ثالث) و طرف مقابل دعوا»، تحقیقات حقوقی، ش ۹۸ (۱۴۰۱)، ص ۱۷۱-۱۹۶.

۹. گلنارسادات بنی‌جمالی و همکاران، «چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی توسط شخص ثالث، حقوق تطبیقی»، ش ۲ (۱۴۰۱)، ص ۱۵۵-۱۷۸.

۱۰. گلنارسادات بنی‌جمالی و مرتضی شهبازی‌نیا، «الزام به افشای قرارداد تأمین مالی دعوی توسط ثالث»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۴ (۱۴۰۱)، ص ۱۳۷-۱۵۲.

شخص ثالث در وضعیت تعارض منافع هدف پژوهش حاضر است. به این منظور، ابتدا مفهوم و ویژگی‌های نهاد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث تشریح (قسمت نخست) و در ادامه، نهاد افشای تأمین شخص ثالث (قسمت دوم) بررسی شده است. پس از آن، آثار قرارداد تأمین مالی دعوی از جانب شخص ثالث در مورد تأمین‌شونده، تأمین‌کننده و مرجع رسیدگی‌کننده در وضعیت تعارض منافع (قسمت سوم)، مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱. مفهوم و ویژگی‌های اساسی تأمین مالی شخص ثالث

۱.۱. مفهوم

تعاریف متعددی در خصوص تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث مطرح شده است. برخی، تأمین مالی دعوی از جانب شخص ثالث را به‌عنوان هرگونه راه‌حل مالی ارائه‌شده به یک طرف در مورد تأمین مالی دادرسی در یک پرونده معین تعریف می‌کنند.^{۱۱} واضح است که این تعریف، چندین نوع تأمین مالی را دربر می‌گیرد که فراتر از مرزهای تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث در مفهوم اخص خود خواهد بود. تأمین مالی دعوی از طریق وکیل، بیمه هزینه‌های حقوقی، وام‌ها، انتقال دعوی و کمک‌های مالی، همگی راه‌حل‌های مالی هستند که می‌توانند برای تأمین مالی یک دعوی مورد استفاده قرار گیرند. تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث، نهادی است که به‌موجب آن یک طرف درگیر در اختلاف از یک نهاد خارجی برای تأمین هزینه‌های دعوی خود کمک مالی بخواهد. نهاد خارجی - که یک سرمایه‌گذار ثالث است - با پیش‌بینی میزان سودبری خود، اقدام به تأمین مالی دعوی تأمین‌شونده می‌نماید.^{۱۲}

تعاریف دیگری برای تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث ارائه شده است که به‌عنوان نمونه و بر مبنای کردارنامه اتحادیه تأمین‌کنندگان مالی دعوی، می‌توان به تعریف زیر اشاره کرد:

«تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث در مواردی است که یک شخص ثالث منابع مالی را در اختیار یکی از طرفین دعوی قرار می‌دهد تا امکان اقامه دعوی در رسیدگی‌های قضایی یا

11. See: Gian Marco Solas, *Third Party Funding*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2019), p. 19-21.

12. See: Brian T. Fitzpatrick, and Randall S. Thomas, '*The Cambridge Handbook of Class Actions: An International Survey*', (Cambridge: Cambridge University Press, 2021), p. 42.

داوری مهیا شود. تأمین‌شونده تمامی یا بخشی از منابع مالی تأمین‌شده را دریافت می‌کند، به این صورت که هزینه‌های قانونی دعوایش از یک تأمین‌کننده مالی خصوصی فراهم می‌شود که هیچ سمتی در دعوی ندارد. در مقابل در صورتی که در دعوی پیروزی به نفع تأمین‌شونده به دست آید، تأمین‌کننده سهم توافق‌شده را دریافت می‌نماید. در صورتی که دعوی با شکست مواجه شود، تأمین‌کننده، سرمایه خود را از دست داده، هیچ چیزی متعلق به شخص ثالث نخواهد بود»^{۱۳}.

۲.۱. ویژگی‌ها

لذا، ویژگی‌های اساسی تأمین مالی شخص ثالث را می‌توان در مقایسه با سایر روش‌های دیگر این‌گونه برشمرد:

۱.۲.۱. تأمین مالی احتمالی (معلق)^{۱۴}

یکی از نهادهای رایج در نظام‌های حقوقی کامن‌لا به‌ویژه امریکا، حق‌الوکاله مشروط و احتمالی است. در برخی موارد، طرفین ابتدا حق‌الوکاله را پرداخت نمی‌کنند. آنها پس از به‌جریان افتادن دعوی، درصدی از حق‌الزحمه مشروط را به وکلا می‌پردازند و در صورتی که اقامه دعوی به بی‌حقی منجر شود، وکیل در ازای کار خود مبلغی دریافت نمی‌کند. در نتیجه بی‌حقی، شخص ثالث و وکیل هیچ منفعتی در دعوی نخواهند داشت و پیش از غلبه در دعوی، مبلغی به ایشان تعلق نمی‌گیرد. اما تفاوت این دو نهاد در این است که تأمین مالی شخص ثالث ماهیت تأمین مالی دارد و مؤسسات ریسک وکلا بیشتر در خصوص تشویق وکلا به ارائه خدمات برای دعاوی فعالیت دارند. علاوه بر این، دامنه تأمین مالی شخص ثالث، کل فرایند داوری را دربر می‌گیرد؛ از جمله هزینه داور، هزینه‌های پرداختی به مؤسسه داوری، هزینه اجاره محل، هزینه‌های کارشناسی، هزینه‌های هنگفت وکالت و هزینه‌های احتمالی احضار شهود و مانند اینها؛ اما مؤسسات ریسک وکالت، مابقی هزینه‌های دریافت‌شده از سوی مؤسسه داوری را تقبل نمی‌کنند. به عبارت دیگر، در این نوع حق‌الوکاله‌ها، پرداخت حق‌الوکاله مشروط به نتیجه دعواست؛ به نحوی که در صورت شکست در دعوا حق‌الوکاله‌ای به وکیل تعلق نخواهد گرفت و در صورت

13. The association of litigation funders of england and wales, code of conduct for litigation funders (2011), p. 3.

14. Contingency fee arrangement

تأمین مالی با مشارکت در خطر اقامه دعوی در مورد حق‌الوکاله = تأمین مالی احتمالی (معلق)

پیروزی در دعوا، چند برابر تعرفه حق الوکاله و یا درصدی از محکوم‌به، به او تعلق خواهد گرفت. در برخی نظام‌های حقوقی با وجود پذیرش این توافق‌ها، در جهت انطباق آن با نظام حقوقی خود، محدودیت‌هایی ایجاد کرده‌اند. در برخی نظام‌ها نیز نهادهایی با کارکرد مشابه این نوع حق الوکاله‌ها پیش‌بینی شده است. در حقوق ایران، علی‌رغم اصل آزادی قراردادهای، مطابق ماده ۸۰ نظامنامه قانون وکالت، نوعی از حق الوکاله‌های مشروط که حق الوکاله بخشی از مدعی‌به باشد، با ممنوعیت قانونی مواجه است.^{۱۵}

۲.۲.۱. بیمه هزینه‌های دعوی

بیمه در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی عمدتاً به خرید بیمه‌نامه مربوطه از شرکت بیمه اطلاق می‌شود که مطابق آن، پس از ناکامی در دعوی، شرکت بیمه هزینه‌های محدودی را از طریق تسویه خسارت پرداخت می‌کند تا زیان‌های مالی ناشی از دعوی را تا حدودی جبران نماید.^{۱۶} تفاوت بیمه با تأمین شخص ثالث در این است که از نظر بیمه‌گذار و طرف دریافت‌کننده تأمین، آنان مبالغ متفاوتی را پرداخت می‌کنند، زیرا بیمه‌گذار باید پیش‌پرداخت شرکت بیمه را بپردازد و طرف دریافت‌کننده تأمین از قبل هیچ هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند و در مقابل، کمک هزینه دریافت خواهد کرد. اگر سود پس از پیروزی در دعوی را در نظر بگیریم، شرکت بیمه عموماً پس از غلبه در دعوی، درآمد آن‌چنانی کسب نمی‌کند و حامی مالی می‌تواند پس از موفقیت در پرونده، درآمد حاصله را به نسبت قابل قبولی تقسیم کند. به‌طور کلی، تأمین مالی شخص ثالث، رویکرد کامل‌تری برای انتقال ریسک است و ریسک‌های بیشتری را متقبل می‌شود و از بازده بالاتری برخوردار است.

۳.۲.۱. تأمین مالی شخص ثالث و بهره از شخص حقیقی

تفاوت این دو مورد قابل توجه است، چراکه پس از انقضای مدت نزول، بازپرداخت اصل و سود ضروری است. در واقع، نزول، خطر ناکامی در دعوی را کاهش نمی‌دهد و حتی تعهد وام‌گیرنده را نیز افزایش می‌دهد. سرمایه‌گذاری شخص ثالث در مقایسه با سایر روش‌های انتقال

۱۵. نک: ناهید صفری و آرتین جهانشاهی، «حق الوکاله‌های احتمالی و مشروط»، مطالعات حقوقی، ش ۲ (۱۳۹۹)، ص ۱۶۳.

16 See: Xinhong Bai, *Research on Legal Regulation of International Investment Arbitration by Third Parties*, (Anhui: Anhui University of Finance and Economics, 2016).

ریسک، امکان بیشتری در تقلیل ریسک دارد و برای حامیان مالی مفیدتر است. لذا برای طرفین، داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی در سطح جهانی دارای مطلوبیت است.

در نهایت، تأمین مالی شخص ثالث در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی دارای ویژگی خاص خود است. طرف خوانده در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی صرفاً می‌تواند دولت باشد و دولت دارای ویژگی‌هایی دوگانه است؛ از یک سو، طرف قرارداد سرمایه‌گذاری در سرمایه‌گذاری بین‌المللی است، از حقوق مندرج در معاهده سرمایه‌گذاری برخوردار است و باید تعهدات مربوطه خود را به‌انجام رساند. از سوی دیگر، دولت به‌مثابه مدافع نظم اجتماعی و منافع عمومی در قلمرو خود باید مسئولیت حفظ حاکمیت و منافع عمومی را برعهده بگیرد. از منظر طرف دریافت‌کننده تأمین، شخص ثالث صرفاً سرمایه‌گذار است و دولت تنها در موارد ضروری امکان تأمین مالی را دارد. علاوه بر این، کشور میزبان ممکن است شایستگی سرمایه‌گذار برای داوری را به چالش بکشد، به این دلیل که منافع ناشی از داوری در نهایت متعلق به سرمایه‌گذار است.^{۱۷} برای نمونه، در قضیه *لمیر علیه اوکراین*^{۱۸}، اوکراین از دیوان داوری تقاضا نمود که درخواست داوری را مردود اعلام کند، اما دیوان این تقاضا را نپذیرفت.^{۱۹}

۴.۲.۱. تعهد به افشای تأمین مالی ثالث

هدف از افشا این است که طرفین دعوی یا مرجع داوری آگاهانه موضوعاتی را که ممکن است بر استقلال و بی‌طرفی ایشان تأثیر بگذارد، افشا نمایند تا از این طریق از حق طرف مقابل برای درخواست انصراف محافظت شود. تعهد به افشا مهم‌ترین وسیله برای حفاظت از استقلال و بی‌طرفی مرجع داوری در پرونده‌هایی است که بدون دخالت مالی شخص ثالث انجام می‌شود. مداخله تأمین مالی شخص ثالث دامنه افشا را پیچیده‌تر می‌سازد، اما از اهمیت آن نمی‌کاهد. اسناد بین‌المللی موجود درباره افشای سرمایه‌گذاری شخص ثالث بر اساس دستورالعمل انجمن بین‌المللی وکلا در مورد تعارض منافع در داوری بین‌المللی در این باره راهنما هستند. بند دوم ماده ۶ دستورالعمل انجمن به‌طور کلی اشعار می‌دارد که در تعیین وجود تعارض منافع، شخص ثالثی

17. Angelynn Meya, Third-Party Funding in International Investment Arbitration: The Elephant in the Room, in Third-party Funding in International Arbitration, (ICC, 2013), p. 122.

18. Lemire v. Ukraine

19. Joseph Charles Lemire v. Ukraine, ICSID Case No. ARB/06018, at 56.

که منفعت اقتصادی مستقیم در رأی داورى دارد، باید در وضعیت برابر با طرف دعوی تلقی شود و قوانین مربوط به طرفین در مورد شخص ثالث نیز اعمال می‌گردد. بند اول ماده ۷ دستورالعمل تصریح نموده که هنگامی که شخص ثالثی وجود داشته باشد که منافع اقتصادی وی در گرو نتیجه رأی است یا اینکه شخص ثالث مسئولیت جبران خسارت وارده به طرف دعوی را داشته باشد یا در صورتی که داور رابطه مستقیم یا غیرمستقیم با شخص ثالث داشته باشد، طرفین باید مراتب را در اولین فرصت ممکن به داور، دیوان داورى، طرف مقابل و مؤسسه داورى اطلاع دهند.^{۲۰} بر اساس دستورالعمل انجمن یادشده، جایگاه مؤسسات تأمین مالی شخص ثالث باید با طرفین دعوی یکسان باشد، به طوری که تأمین مالی شخص ثالث در محدوده افشا قرار گیرد.

دستورالعمل انجمن اجباری نیست، لذا دیوان داورى نمی‌تواند مستند به دستورالعمل، درخواست افشای اجباری کند؛ اما در عمل و رویه، دیوان داورى تأثیر زیادی بر افشا داشته است. برای نمونه، در قضیه *سهیل علیه ترکمنستان*^{۲۱}، دیوان داورى ابتدا درخواست مبنی بر افشای حامی مالی را رد کرد. سپس دستورالعمل انجمن در سال ۲۰۱۴ منتشر شد. درخواست افشا بار دیگر در خصوص همان قضیه در دیوان مطرح شد و دیوان داورى با آن موافقت نمود. در قوانین داورى بین‌المللی کنونی، مقررات اندکی درباره تعهد به افشای شخص ثالث، از جمله موضوع افشا، دامنه افشا و زمان افشا وجود دارد؛ اگرچه پیامدهای عدم افشای شخص ثالث در داورى سرمایه‌گذاری بین‌المللی واقعیتهای انکارناپذیر است. لذا باید در مورد تعهد به افشای بودجه شخص ثالث تحقیقات همه‌جانبه‌ای صورت گیرد که بررسی آثار آن نسبت به طرفین، یکی از این جنبه‌هاست. در خصوص تعهد به افشا، مقرراتی نیز اخیراً در ایکسید (ICSID) مورد تصویب قرار گرفته است. پیرو پیشرفت‌های اخیر در مقررات مربوط به افشای تأمین مالی از سوی ثالث، دیوان داورى ایکسید نیز از سال ۲۰۱۸، در اصلاح قواعد داورى خود، این موضوع را مد نظر قرار داده است. این اصلاحات شامل تعهداتی صریح برای افشای وجود تأمین مالی و هویت تأمین‌کننده است. براساس اصلاحات جدید، این اطلاعات باید قبل از انتصاب داوران ارائه گردد، تا از هرگونه

20. International bar association. IBA 'Guidelines on Conflicts of Interest in International Arbitration, (2014), [EB/OL].

http://www_ibanet.Org/Publications/pxiblications_IBA_guides_and-free-materials.Aspx.

21. *Sehil v. Turkmenistan*

تعارض منافع جلوگیری شود. این تغییرات در قوانین داوری اصلاح‌شدهٔ ایکسید به بهبود شفافیت دادرسی خواهد انجامید. طبق قانون جدید، طرفین باید بلافاصله پس از تأمین بودجه یا پس از ثبت درخواست، نام و آدرس هریک از تأمین‌کنندگان مالی شخص ثالث را افشا کنند. پیش‌تر این امر، اغلب از سوی خواهانی که به حمایت سرمایه‌گذاران متکی بود به‌مثابه یک راز مخفی نگه داشته می‌شد و طرح مسائلی مانند تضاد منافع ناشناختهٔ بالقوه را به‌همراه داشت. همچنین، قوانین اصلاحی با الزام به رسیدگی سریع برای رد صلاحیت داوران که تا پایان آن، رسیدگی اصلی به حالت تعلیق درمی‌آید، به مسائل تعارضات موضوعی داوران نیز رسیدگی می‌شود.^{۲۲}

۲. تعارض منافع در تأمین مالی دعوی ثالث

اکنون با وجود تأمین مالی دعوی ثالث، رویه‌های داوری با تهدیدات متعددی مانند تعارض منافع، کنترل و نفوذ شخص ثالث، افزایش دعاوی واهی و سردرگمی در تخصیص هزینه‌ها و صدور حکم تضمین برای هزینه‌ها مواجه است. موضوع تعارض منافع به دلیل دربر داشتن طیف گسترده‌ای از مضرات رویه‌ای، یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه است.^{۲۳} تعارض منافع هنگامی رخ می‌دهد که یک نهاد یا شخص به دلیل تعارض بین منافع شخصی (یا خودخواهانه) و وظایف یا مسئولیت‌های حرفه‌ای، قابل اعتماد نباشد. تعارض منافع از نزدیک با تأمین مالی دعوی مرتبط است. در خصوص تأمین مالی دعوی، باید تعارض منافع را به تعارض منافع داور و تعارض منافع طرفین طبقه‌بندی کنیم.

۱.۲. سطوح تعارض منافع

برای تصمیم‌گیری در مورد سطوح تعارض، استاندارد عمومی ۶(b) دستورالعمل انجمن بین‌المللی وکلای می‌تواند به‌عنوان یک معیار مناسب به‌کار گرفته شود. در صورتی که یکی از طرفین شخص حقوقی باشد، هر شخص حقوقی یا فیزیکی که دارای نفوذ کنترلی بر شخص حقوقی یا منافع اقتصادی مستقیم است یا وظیفهٔ جبران غرامت در مقابل یکی از طرفین را دارد، ممکن است مسئول افشای هویت در نظر گرفته شود.

۲۲. اصلاحات در قوانین داوری ICSID، فصل سوم، مواد ۲۲ تا ۲۶.

23. Tsai-fang Chen, Development in responses of arbitral tribunals to third-party funding in international investment arbitration. *Contemporary Asia Arbitration Journal (CAA Journal)*, No. 1 (2022), p. 3-4

این استاندارد تصریح می‌کند که چنین نهادی ممکن است به‌طور مؤثر به‌عنوان طرف تأمین مالی برای گسترش دامنه تعارض‌ها باشد. عموماً سرمایه‌گذاران دارای «منافع اقتصادی مستقیم» و متعهد به جبران غرامت به یکی از طرفین هستند و بنابراین، منافع و تعهدشان می‌تواند به عنوان معیاری در تعیین سطح تعارض مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، سرمایه‌گذاران غیرمستقیم، سرمایه‌گذارانی که منافع اقتصادی غیرمستقیم دارند (مثلاً تأمین مالی در اوراق بهادار) و تأمین‌کنندگان مالی با منافی که به نتیجه پرونده مرتبط نیستند (مثلاً توافق‌هایی که برای پرداخت وام صورت گرفته‌اند) ممکن است از شمول این دو شرط خارج شوند.

این وضعیت هنگامی محراس است که شخص ثالث (یا به‌طور دقیق‌تر تأمین‌کننده) تأثیرگذار باشد. دستورالعمل‌های انجمن بین‌المللی وکلا توضیحی در مورد دامنه کنترل نفوذ نداده و نمونه‌ای از چنین مواردی ذکر نکرده است. در زمینه تأمین مالی دعوی، «تأثیر کنترل» باید به معنای وسیع فهم شود تا آثار آن عیان گردد، به‌ویژه از طریق شرایطی که اگر تأمین‌کننده تأمین مالی را متوقف کند، طرف تأمین‌شده عملاً قادر به ادامه پیگیری ادعای خویش نخواهد بود. لذا استاندارد ۶(b) را می‌توان در مورد تأمین‌کنندگان مالی دعوی اعمال کرد؛ حتی زمانی که وجوه به صورت «حقوقی» ارائه شده باشد. بر این اساس، با سطح کنترلی که تأمین‌کننده بر رسیدگی دارد، می‌توان برای تصمیم‌گیری در مورد تعارض منافع بهره برد. برای تأمین مالی با منافع اقتصادی غیرمستقیم و تأمین مالی با منافی که با نتیجه پرونده مرتبط نیست، استاندارد ۶(b) هنوز کارا است.^{۲۴}

۲.۲. تعارض منافع داور

۱.۲.۲. تأثیرات بر رویه رسیدگی

یک قاعده ثابت‌شده در داوری، این است که داور موظف است قضاوت بی‌طرفانه و مستقلی را انجام دهد. تعارض منافع داوری ممکن است همچنان به اعتراض یا عزل داور یا ابطال رأی به دلیل عدم استقلال لازم منجر شود.^{۲۵}

24. Anthony J. Sebok, Should the Law Preserve Party Control- Litigation Investment, Insurance Law, and Double Standards, *WILLIAM & MARY LAW REVIEW*, No. 3 (2015), p. 879.

25. General Principle 1 of IBA Guidelines on Conflicts of Interest, (2024)

۲.۲.۲. شرایط ایجادکننده تعارض منافع

تعارض منافع در اشکال مختلفی روی می‌دهد. اسنادی وجود دارند که فهرستی از تعارض منافع احتمالی را تشریح کرده‌اند. دستورالعمل انجمن بین‌المللی وکلا^{۲۶} چهار فهرست را برشمرده است: فهرست قرمز غیرقابل چشم‌پوشی، فهرست قرمز قابل چشم‌پوشی، فهرست نارنجی و فهرست سبز. تعارض منافع احتمالی که ممکن است در طی رسیدگی ایجاد شود، هرکدام حاکی از موقعیت‌هایی با سطوح مختلف تعارض است که به اقدامات متفاوتی برای مقابله نیاز دارد. با این حال، استاندارد عمومی (a)۶ مقرر می‌دارد: «این واقعیت که فعالیت‌های نهاد داور شامل یکی از طرفین می‌شود، لزوماً منبع چنین تعارض یا دلیلی برای افشا نیست». علاوه بر این، دستورالعمل انجمن بین‌المللی وکلا همچنین بیان داشته است که این فهرست جامع نیست. اگر طرف دعوا و داور با تأمین‌کننده مالی دعوی رابطه مشترک داشته یا منافع اقتصادی مستقیمی داشته باشند، تعارض منافع ایجاد می‌شود.^{۲۷} برخلاف رویه دعوی قضایی، رویه‌های داوری نیز مستعد تبانی هستند.^{۲۸} هر داور در پرونده تأمین مالی دعوی ثالث ممکن است به‌عنوان وکیل و در پرونده دیگری که از سوی همان تأمین‌کننده تأمین مالی می‌شود، صرف نظر از اینکه نقشی به‌طور هم‌زمان یا متعاقب آن ایفا کند، به‌عنوان مشاور عمل نماید.^{۲۹}

۳.۲. تعارض منافع طرفین

در تأمین مالی ثالث، بسته به نحوه ساختار توافقات میان طرفین، ممکن است تعارضات مختلفی ایجاد شود. این امر از سوی دیوان بین‌المللی داوری در سند سنگاپور^{۳۰} در مورد تأمین مالی شخص ثالث بیان شده است:

تضاد منافع احتمالی ممکن است در تأمین مالی شخص ثالث ایجاد شود. امکان این تعارض واقعی است، زیرا: الف) در بسیاری از موارد، شاکی وکیل را حفظ می‌کند اما سرمایه‌گذار

26. IBA

27. IBA Guidelines on Conflicts of Interest (2024)

28. Victoria Shannon Sahani, Judging Third-Party Funding, Vol. 63, No. 2 *UCLA Law Review*, (2016), p. 409.

29. Victoria Shannon Sahani, Harmonizing Third-Party Litigation Funding Regulation, *Cardozo Law Review*, No. 3, (2015), p. 888.

30. Singapore Note

هزینه‌های وکیل را می‌پردازد. ب) موافقت‌نامه‌های تأمین مالی ممکن است مقرر کنند که سرمایه‌گذار می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها نظر بدهد، حتی اگر وکیل از سوی شاکی حفظ شود. ج) لذا، برای مثال در جایی که مدعی می‌خواهد تسویه حساب کند، اما تأمین‌کننده مالی این کار را انجام نمی‌دهد، این امکان هست که وکیل برای مشارکت به سرمایه‌گذار فشار وارد سازد تا مشتری ثابت جذب کند.^{۳۱} روابط موجود بین وکیل و تأمین‌کننده مالی ممکن است به تعارض منافع طرف وکیل و تأمین‌کننده مالی منجر شود؛ بنابراین احتمال دارد موجب شود منافع تمام طرفین به هم نخورد. در مرحله مذاکره، اگر سرمایه‌گذار طرف تأمین‌شونده را به یک وکیل معرفی کند یا برعکس، آنان ممکن است یکدیگر را به مثابه وکیل - سرمایه‌گذار بر اساس منافع خود برگزینند. قرارداد منعقد شده میان طرف تأمین‌شونده مالی و تأمین‌کننده مالی یا میان طرف تأمین‌شونده مالی و وکیل، امکان دارد طرف تأمین‌شونده مالی را در موقعیت ناگواری قرار دهد. در مرحله بعدی، وکیل شاید تصمیم بگیرد که پرونده را در راستای منافع سرمایه‌گذار به جای موکل خود (طرف تأمین‌شونده) مدیریت نماید.^{۳۲}

۳. آثار قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث نسبت به طرفین قرارداد

قرارداد تأمین مالی دعوی مشتمل بر مجموعه‌ای از تعهدات برای طرفین قرارداد و به عبارت دیگر تأمین‌کننده و تأمین‌شونده است که در این قسمت مورد بررسی قرار گرفته است.

۱.۳. آثار نسبت به تأمین‌شونده مالی

مهم‌ترین آثار قرارداد تأمین مالی دعوی ثالث برای تأمین‌شونده، وجود تعهداتی است مانند تعهد به افشا، حسن نیت و تعهد به استمرار پیگیری فرایند دعوایی که تأمین مالی شده و تعهد به پرداخت درصد توافق‌شده از محکوم‌به احتمالی، که در ادامه به آنها پرداخته شده است.

۱.۱.۳. تعهد به افشا

درخواست برای افشای هویت تأمین‌کننده عمدتاً دو هدف دارد؛ اولین هدف تعیین این موضوع

31. Maya Steinitz, Incorporating Legal Claims, *Notre Dame Law Review*, No. 3, (2015), p. 725.

32. *Ibid*, p. 726.

است که آیا تعارض منافع بین تأمین‌کننده و قضات یا داورها وجود دارد یا خیر.

در پرونده‌ای در کشور ترکمنستان^{۳۳}، خواننده از دادگاه خواست تا خواهان سه امر زیر را مشخص نماید:

۱. آیا از نهاد تأمین مالی دعوی ثالث استفاده شده است یا خیر؛
۲. اگر پاسخ سؤال اول مثبت است، شرایط و ترتیبات این تأمین مالی دعوی مشخص گردد؛
۳. آیا قرارداد «هزینه احتمالی»^{۳۴} میان تأمین‌شونده با وکیل یا تأمین‌کننده منعقد شده است یا خیر.

خواننده در ارائه این درخواست، به دستورالعمل‌های انجمن بین‌المللی وکلا در مورد تعارض منافع در داوری بین‌المللی ۲۰۱۴ استناد کرد. استاندارد عمومی ۶(b) قوانین انجمن بین‌المللی وکلا مقرر می‌دارد: «شخص حقیقی یا حقوقی که دارای نفوذ کنترلی بر شخص حقوقی است، یا دارای منافع اقتصادی مستقیم در دعواست، یا وظیفه جبران خسارت برای طرف محکوم دعوی را دارد (مانند بیمه) در حکم طرف دعوی محسوب می‌شود». بنابراین، تأمین‌کنندگان و بیمه‌گران در خصوص دعوی ممکن است منفعت اقتصادی مستقیمی در برنده شدن دعوی داشته باشند و به این ترتیب معادل آن طرف و در حکم آن طرف تلقی شوند^{۳۵}. پذیرش این امر تا قبل از پذیرش و شناسایی قانونی ورود تأمین‌کننده به دعوی، در حقوق ایران امری دشوار است، اما حداقل در خصوص تعارض منافع باید تفسیر پیش‌گفته را تقویت نمود.

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به تعارض منافع میان هریک از طرفین دعوی و قاضی دادگاه پرداخته و قاضی را به صدور قرار امتناع از رسیدگی مکلف نموده است. ماده ۹۱ قانون یادشده در همین زمینه اشعار می‌دارد: «دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوی نیز می‌توانند او را رد کنند.

الف- قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوی.

ب- دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور

33. Muhammet Çap & Sehil v. Turkmenistan

34. contingency fee arrangement

35. Chen, *Op. Cit.*, p. 7.

دادرس یا همسر او باشد.

ج- دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوی باشد.

د- دادرس سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد.

ه- بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال گذشته باشد.

و- دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند».

هدف دوم مربوط به کاربرد بالقوه امنیت و اطمینان خاطر برای هزینه های ناشی از وجود منابع مالی شخص ثالث است. درست است که تأمین کننده جزء هیچ یک از اصحاب دعوی نیست، اما در پیروزی هر یک از طرفین دارای نفع مستقیم است و به نظر می رسد قانون گذار باید حوزه عدم تعارض منافع را تا تأمین کننده گسترش دهد. عدم تعارض منافع و داشتن استقلال و بی طرفی در قانون داور تجاری بین المللی به نحو صحیح تری ارائه شده است. ماده ۱۲ این قانون بیان می دارد: « موارد جرح داور: ۱- «داور» در صورتی قابل جرح است که اوضاع و احوال موجود باعث تردیدهای موجهی در خصوص بی طرفی و استقلال او شود و یا اینکه واجد اوصافی که مورد توافق و نظر طرفین بوده است، نباشد. هر طرف صرفاً به استناد علی که پس از تعیین «داور» از آن ها مطلع شده، می تواند داور را که خود تعیین کرده و یا در جریان تعیین او مشارکت داشته است، جرح کند».

در صورتی که تأمین کننده با داور دارای روابطی باشد که باعث خروج از اصل بی طرفی شود، می تواند از موارد جرح وی تلقی گردد. به همین سبب طرفین دعوی باید تأمین مالی دعوی را افشا نمایند تا موارد تعارض منافع برای طرف دیگر و خود مرجع رسیدگی کننده قابل بررسی باشد.

البته در صورتی که تأمین کننده به عنوان وارد ثالث تبعی به دعوی ورود کند، مسئله تعارض منافع در حدود قانون آیین دادرسی مدنی و یا داور تجاری بین المللی به سادگی حل و فصل می شود؛ چراکه وی حامل حقوق و تکالیف ناقصی از خواهان یا خوانده است که تعارض منافع قطعاً

یکی از آن تکالیف خواهد بود.

۲.۱.۳. حسن نیت و تعهد به استمرار پیگیری فرایند داوری یا دادرسی

نتیجه تأمین مالی تأمین‌کننده تا حد زیادی به حسن نیت و همکاری تأمین‌شونده بستگی دارد. حسن نیت به‌عنوان ابزار نفوذ قواعد اخلاقی در حوزه حقوق قراردادهای باید در مرحله انعقاد قرارداد و در مرحله اجرای آن حاضر باشد. ضرورت وجود حسن نیت در تمام مراحل ارتباط قبل از انعقاد قرارداد و حین اجرای آن از آغاز تا پایان، امری اجتناب‌ناپذیر است. در حقیقت، قراردادهای باید با حسن نیت اجرا شوند و اجرای قرارداد بر مبنای نیت طرفین، هدفی است که با توجه به آن، قرارداد تشکیل گردیده است؛ لذا تفسیر قرارداد نیز بر مبنای کشف اراده طرفین آن و با رعایت اصل حسن نیت خواهد بود.^{۳۶}

هرگاه هدف از تأمین مالی دعوی اقتصادی باشد و به عبارت دیگر، تأمین مالی دعوی در مفهوم اخص صورت پذیرد، انگیزه تأمین‌کننده به‌دست آوردن سود از این سرمایه‌گذاری است. به همین سبب، تأمین‌شونده موظف به حسن نیت و به عبارت دیگر، کوشش متعارفی در فرایند دادرسی یا داوری است؛ چراکه در این حالت صرفاً منافع خود فرد مطرح نیست و تأمین‌کننده نیز متأثر از نتیجه رأی مرجع رسیدگی‌کننده خواهد بود. تأمین‌شونده‌ای که با سهل‌انگاری یا به عمد موجب ضرر تأمین‌کننده گردد باید از عهده خسارات وارده به تأمین‌کننده برآید؛ به همین سبب در قراردادهای تأمین مالی دعوی ثالث می‌توان مواردی که امکان سازش وجود دارد یا اموری که باید از سوی تأمین‌شونده انجام شود به همراه ضمانت‌اجراه‌های آن مشخص گردد. البته در صورت عدم تعیین خسارات قراردادی، وقتی که تأمین‌شونده مرتکب تقصیری گردد که باعث از دست رفتن دعوی شود، به‌نظر می‌رسد با اجتماع اسباب، امکان اخذ خسارت از باب مسئولیت مدنی وجود دارد.

۳.۱.۳. تعهد به پرداخت درصد توافق‌شده از محکوم‌به احتمالی

به‌طور کلی در پایان یک دعوای قضایی یا داوری، محکوم‌له مستحق هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله وکیل بر اساس تعرفه‌های اعلامی است. تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث نمی‌

۳۶. عباس قاسمی حامد، «حسن نیت در قرارداد، مبنای تعهد به درستکاری و تعهد به همکاری در حقوق فرانسه»، تحقیقات حقوقی، ش ۴۶ (۱۳۸۶)، ص ۱۱۲.

تواند مانعی برای بازیابی این هزینه‌ها باشد. از سوی دیگر، تأمین قراردادهای مالی ثالث می‌تواند در خصوص تمام هزینه‌های دادرسی یا داوری، وکالت و ... باشد یا تنها بخشی را شامل شود.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تأمین‌شونده که از ظرفیت مالی تأمین‌کننده بهره برده است، موظف و متعهد به اجرای مفاد قرارداد تأمین مالی دعوی ثالث است که در صورت محکوم‌له واقع شدن تأمین‌شونده (کلاً یا جزئاً)، باید سهم تأمین‌کننده را بپردازد. این امر می‌تواند به دو صورت لحاظ گردد؛ روش اول این است که تأمین‌شونده تعهد نماید تا درصدی از محکوم‌به را به تأمین‌کننده پرداخت نماید و روش دیگر اینکه در قرارداد تأمین مالی دعوی، تأمین‌کننده شریک مشاع محکوم‌به تلقی گردد که حالت دوم از لحاظ سهولت وصول برای تأمین‌کننده ساده‌تر خواهد بود. در نظام حقوقی ایران باید توجه داشت مشارکت در حصه مشاع از محکوم‌به برای وکیلی که اقدام به تأمین مالی نموده، با ممنوعیت‌هایی همراه است.

۲.۳. آثار نسبت به تأمین‌کننده

مهم‌ترین آثار قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث برای تأمین‌کننده، آثاری مانند وارد ثالث تبعی بودن تأمین‌کننده است که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱.۲.۳. وارد ثالث تبعی بودن تأمین‌کننده

به منظور آنکه آشکار شود شخص یکی از طرفین دعوی محسوب می‌گردد باید ابتدا معنی خود دعوی مشخص شود. همان‌طور که پیش‌تر توضیح و تفصیل آن رفت، دعوی در لغت به معنای ادعا کردن، خواستن ادعا، نزاع و دادخواهی آمده است.^{۳۷} در حقوق ایران تعاریف مختلفی از دعوی ارائه شده است؛ از جمله «دعوی، حقی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون از حقوقشان در برابر دیگری حمایت شود. مراجعه به دادگاه و اجرای این حق همیشه به وسیله عمل حقوقی خاصی انجام می‌شود که اقامه دعوی نام دارد»^{۳۸}.

یکی از شرایط خواهان، ذی‌نفع بودن وی است. مطابق ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی

۳۷. محمد معین، فرهنگ فارسی، (تهران: میلاد، ۱۳۹۴)، ص ۱۵۳۹.

۳۸. ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، (تهران: دادگستر، ۱۳۷۶)، ص ۱۱۸.

«هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوی را برابر قانون درخواست نموده باشند» و در صورت ذی‌نفع نبودن، طرف مقابل می‌تواند به استناد بند ده ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایراد نماید و باعث صدور قرار ردّ دعوی از سوی قاضی دادگاه گردد. با عنایت به این مفهوم، به نظر می‌رسد تأمین‌کننده به‌طور مستقل جزء اصحاب دعوی محسوب نمی‌شود؛ چراکه هیچ حقی از وی تزییع نشده است و در دعوی ذی‌نفع نیست تا بتواند به‌طور مستقل اقامه دعوی نماید.

به‌نظر می‌رسد تأمین‌کننده را بتوان «وارد ثالث تبعی» در نظر گرفت. وارد ثالث تبعی شخصی است که خود را در محق شدن یکی از اصحاب دعوای اصلی ذی‌نفع می‌داند و در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی حق مستقلی برای خود مطالبه نمی‌کند. در این دعوی نیز شرایط اقامه دعوی باید وجود داشته باشد؛ به این معنا که ثالث باید اهلیت داشته، سمت دادخواست‌دهنده محرز باشد و... اما در مورد ذی‌نفع بودن ثالث باید قدری نرمش نشان داده شود، بدین سان که کافی است ثالث «بیم» آن را داشته باشد که در صورت محکومیت طرفی که برای تقویت او وارد شده است، حق او تزییع می‌شود. بنابراین، وجود «خطر» تزییع حق ثالث کافی است تا بتواند وارد شود، اما وجود این «خطر» باید احراز گردد.^{۳۹} در فرانسه نیز شرط قابل استماع دانستن دعوای وارد ثالث تبعی این است که در حمایت از یکی از طرفین ذی‌نفع باشد.^{۴۰}

اگر تأمین‌کننده به‌عنوان وارد ثالث تبعی در نظر گرفته شود، وی برای ورود به دعوی مطابق ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیازمند تقدیم دادخواست است. تأمین‌کننده باید هزینه دادرسی را پرداخت نماید، اما چون حق مستقلی را نمی‌خواهد باید دعوای وی را در حال غیرمالی در نظر گرفت. همچنین بر اساس ماده ۱۳۵ قانون آ.د.م، وارد ثالث تبعی تا قبل از زمان اعلام ختم دادرسی، چه در مرحله بدوی و چه تجدیدنظر، می‌تواند در دعوی شرکت نماید.

۲.۲.۳. حدود اختیارات تأمین‌کننده در دادرسی

تأمین‌کننده مدعی حق مستقلی نیست، لذا باید گفت که او طرف دعوی به حساب نمی‌آید. در مورد

۳۹. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، ج ۳، (تهران: دزاک، ۱۳۹۰)، ص ۴۵.

۴۰. بند ۲ ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه

موقعیت تأمین کننده می توان با وحدت ملاک از ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی گفت که اگر تأمین کننده به نفع خواهان دعوی تأمین مالی نموده باشد، خواهان محسوب می شود و اگر به نفع خوانده وارد شده باشد خوانده خواهد بود. البته این نظر مورد ایراد است، چراکه اگر تأمین کننده، خواهان یا خوانده در نظر گرفته شود باید حق جلب ثالث و دعوی متقابل یا اضافی را داشته باشند؛ درحالی که این اختیار را ندارد، زیرا او تابع شخصی است که به نفع او وارد دعوی شده است. به همین سبب باید او را طرف دعوی ناقص در نظر گرفت که امکان خاتمه دادن به دعوی از طریق تقاضای سوگند قاطع دعوی یا رد سوگند را ندارد و یا نمی تواند اقرار به حق مورد دعوی نماید، اما می تواند دفاعیاتی اعم از عدم استماع، ایراد و دفاع در ماهیت ارائه نماید و یا دلایل جدیدی برای دادگاه بیاورد یا از دادگاه تقاضا کند تا قرار شهادت شهود را صادر نماید. همچنین وی اختیاراتی مانند تقاضای ارجاع امر به کارشناس و یا تحقیق و معاینه محل را خواهد داشت؛ بنابراین تأمین کننده حتی می تواند ادعای تردید، انکار و جعل نماید.

تأمین کننده نمی تواند به طور مستقل از حکم صادره تقاضای تجدیدنظر نماید. حال می توان فرضی را در نظر گرفت که تأمین کننده به همراه تأمین شونده محکوم شوند و محکوم علیه اصلی که تأمین کننده برای حمایت از حقوق او وارد دعوی شده است، تقاضای تجدیدنظر نماید؛ در این حالت به نظر می رسد اگر محکوم علیه به صورت مستقل تقاضای تجدیدنظر نماید تأمین کننده نمی تواند در مرحله تجدیدنظر دخالت کند، زیرا دعوی نسبی است و فقط کسانی می توانند در آن شرکت نمایند که طرف دعوی باشند؛ مگر اینکه تأمین کننده و تأمین شونده به صورت مشترک تقاضای تجدیدنظر نمایند یا اینکه تأمین کننده پس از تقاضای تجدیدنظر محکوم علیه دگر بار دادخواست وارد ثالث تبعی داده، به دعوی ورود کند. اما اثر دیگر رأی این است که محکوم له پرونده می تواند اجرای رأی را علیه محکوم علیه از طریق صدور اجرائیه تقاضا نماید.^{۴۱}

متعاقباً پرسش های دیگر این است که اگر تأمین کننده به نفع کسی وارد شده باشد که حکم به نفع او صادر شده و او محکوم له حکم قرار گرفته باشد، آیا تأمین کننده می تواند عملیات اجرایی را پیگیری نماید؛ مثلاً تقاضای صدور اجرائیه کند و بعد از آن عملیات اجرایی را پیگیری، اموال محکوم علیه را شناسایی و به اجرا معرفی نماید؟ در مورد پرسش اول (تقاضای صدور اجرائیه)،

۴۱. علی مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، (تهران: فکرسازان، ۱۳۹۲)، ص ۱۸

تأمین کننده این حق را ندارد، اما در مورد پرسش دوم، معرفی اموال محکوم علیه به منظور اجرای حکم، به نظر می‌رسد تأمین کننده می‌تواند مداخله کند. به طور کلی و به عنوان معیار می‌توان گفت، هرگاه امری نیاز به تصمیم مستقل داشته باشد، تأمین کننده حق مداخله ندارد؛ اما هرگاه اقدام تأمین کننده در راستای کمک به تصمیمی باشد که تأمین شونده اتخاذ نموده است، تأمین کننده می‌تواند در اجرای این تصمیم کمک و مساعدت کند.^{۴۲}

پرسش دیگری که مطرح می‌شود در خصوص هزینه‌های دادرسی است؛ با این توضیح که ممکن است تأمین کننده به همراه تأمین شونده محکوم گردند. حال آیا دادگاه باید هر دو را محکوم به پرداخت هزینه‌های دادرسی نماید؟ پاسخ به این سؤال وابسته به این است که ماهیت هزینه دادرسی چگونه در نظر گرفته شود؟ اگر هزینه دادرسی نتیجه ورود زیان از طرف محکوم علیه به محکوم له در نظر گرفته شود، در این صورت تأمین کننده به همان میزان که ورودش در دعوی موجب ضرر شده است باید محکوم گردد. برای مثال، ممکن است شخصی به عنوان تأمین کننده در دعوی جبران خسارت به عنوان وارد ثالث تبعی، به دعوی ورود کند و از آنجا که شخص یادشده از وکلای زیردستی استفاده نموده است، بر پیچیدگی دعوی بیفزاید و طرف مقابل نیز به همین دلیل ناچار شود که از وکلای حرفه‌ای استفاده کند. حال اگر تأمین کننده (وارد ثالث تبعی) به همراه کسی که به نفع او وارد دعوی شده است، محکوم شوند، به نظر می‌رسد تأمین کننده باید به اندازه سهمی که در بالا بردن هزینه دادرسی داشته است، محکوم به جبران آن شود. اما اگر هزینه دادرسی، مابه‌ازای خدمتی دانسته شود که قوه قضاییه به اصحاب دعوی ارائه می‌دهد، در این صورت محکوم علیه باید آن را بپردازد و تأمین کننده تکلیفی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.^{۴۳}

۳.۳. آثار بر مرجع رسیدگی کننده

وجود قرارداد تأمین مالی دعوی ثالث در دعوایی، برای مرجع رسیدگی کننده نیز موجب آثاری است که در ادامه مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۴۲. خیراله هرمزی، «دعوی وارد ثالث تبعی در حقوق ایران و فرانسه»، دانش حقوق مدنی، ش ۱۰ (۱۳۹۵)، ص ۸۹

۴۳. همان، ص ۸۹

۱.۳.۳. ایجاد تکلیف مضاعف از سوی مرجع رسیدگی کننده بر تأمین شونده مالی

در بعضی کشورها، مرجع رسیدگی کننده طرف قرارداد را به افشای قرارداد تأمین مالی دعوی مکلف می‌نماید. برای مثال در هنگ‌کنگ، طبق بخش «۹۸ یو» و «۹۸ وی» قانون داوری هنگ‌کنگ، تأمین‌کننده ملزم است که تعهد خود را طبق قانون برای افشای ترتیبات تأمین مالی به طرف تأمین‌شده یادآور شود. به گفته کمیسیون اصلاح قانون هنگ‌کنگ، هدف اصلی از افشا به حداقل رساندن خطرهای تعارض منافع است.^{۴۴} قرارداد تأمین مالی دعوی ثالث به دلایل مختلفی از جمله بررسی پول‌شویی یا تعارض منافع یا نقض احتمالی محرمانه بودن در داوری و در نتیجه تحت شعاع قرار گرفتن مشروعیت دادرسی یا محل تأمین هزینه دعوی حائز اهمیت است. اما هیچ قانونی در نظام حقوقی ایران وجود ندارد که طرف دعوی را به افشای قرارداد تأمین مالی دعوی ملزم نماید و این مورد از خلأهای قانونی موجود در نظام حقوق ایران است. تنها زمانی مرجع رسیدگی کننده می‌تواند متوجه وجود قرارداد تأمین مالی گردد که یا خود تأمین شونده آن را به دادگاه ارائه نماید که باز هم به دلیل خلأ قانونی در این خصوص، حقوق و تعهدات طرفین قرارداد و مرجع رسیدگی کننده در این خصوص با ابهام و خلأ قانونی مواجه خواهد شد و یا اینکه تأمین‌کننده به منظور ورود به دعوی به‌عنوان وارد ثالث تبعی، قرارداد را به دادگاه ارائه نماید.

۲.۳.۳. ضمانت اجرای عدم ارائه اسناد قرارداد تأمین مالی از سوی تأمین شونده

حال که ضرورت شفافیت وجود قرارداد تأمین مالی دعوی ثالث روشن شد باید ضمانت اجرای عدم افشای آن نیز مشخص گردد. همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، کشور هنگ‌کنگ از معدود کشورهایی است که در سال ۲۰۱۷ در خصوص تأمین مالی دعوی ثالث در داوری قانون‌گذاری نموده است. بخش ۵ اصلاحیه قانون داوری و میانجیگری (تأمین مالی دعوی ثالث) به الزام طرف دعوی به افشای قرارداد تأمین مالی ثالث طی ۱۵ روز به طرف مقابل دعوی و مرجع داوری پرداخته است. این الزام در خصوص اعلام قراردادهای تأمین مالی دعوی ثالث منعقد قبل و در حین دعوی را

44. Beibei Zhang, *Third Party Funding for Dispute Resolution A Comparative Study of England, Hong Kong, Singapore, the Netherlands, and Mainland China*, (London: Springer, 2021), p. 39.

شامل می‌شود و حتی اتمام این قراردادها در صورتی که پیش از اتمام فرایند دادرسی رخ دهد نیز باید به اطلاع طرف مقابل دعوی و مرجع داوری برسد. ماده ۹۸ قانون یادشده، عدم رعایت موارد بالا را مشمول هیچ رسیدگی خاص یا ضمانت اجرای مشخصی نمی‌نماید. اما اگر بعدها افشای آن صورت پذیرد و تعارض منافی در میان باشد رأی صادرشده ممکن است ابطال گردد و این امر هزینه مضاعفی بر تأمین‌شونده ای که قرارداد را افشا نکرده است تحمیل می‌نماید. در حقوق ایران هیچ مصوبه‌ای مبنی بر اجبار طرفین به افشای قرارداد مالی ثالث وجود ندارد و از آنجا که تعارض منافع میان تأمین‌کننده و مرجع رسیدگی‌کننده مورد حکم قرار نگرفته است هیچ آثار خاصی در صورت وجود تعارض منافع ایجاد نمی‌شود. اما در قانون داوری تجاری بین‌المللی هر گاه مشخص شود داور استقلال نداشته است، می‌تواند از موارد جرح داور باشد.

نتیجه

تأمین مالی ثالث شاید نزد حقوق‌دانان پدیده‌ای کاملاً جدید نباشد، با این حال، مشکلات گسترده ناشی از ظهور آن در رویه داوری ثابت می‌کند که نهادی پیچیده است. غایت هر نظام حقوقی دستیابی به عدالت است، لذا این پیچیدگی باید توجه قانون‌گذاران را به مقابله با تعارض منافع معطوف سازد. تأمین مالی ثالث عبارت است از اینکه یک شخص (حقیقی یا حقوقی) که پیش‌تر طرف دعوی نبوده است، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای پیشبرد ادعا یا دفاع، وجوه یا سایر حمایت‌های مادی را به یکی از طرفین دعوی ارائه می‌کند. رویه‌های داوری سال‌های اخیر شاهد طرح‌های تأمین مالی مختلفی از نظر انواع ادعاهای تأمین‌شده، منافع در رویه و بازارهای توافق تأمین مالی بوده است. بنابراین، مقررات مربوط به تأمین مالی دعوی باید سازگار و یکپارچه باشد. قانون‌گذاران می‌توانند با یک تعریف منسجم، دیدگاه روشنی در باب تعارض منافع در مورد تأمین مالی ثالث داشته باشند. تعارض منافع ممکن است با داور یا با طرف تأمین‌شونده رخ دهد که هرکدام تأثیر متفاوتی بر رویه دارند؛ درحالی که تعارض منافع داور، تهدید برای رأی داوری است و احتمال دارد به حقوق طرف‌های دعوی آسیب وارد سازد. نگارنده در این نوشتار تلاش کرده تا به موقعیت‌هایی اشاره کند که ممکن است در آنها تعارض ایجاد شود و همچنین سطوح مربوط به تعارض منافع را بررسی نماید. برای تعارض منافع داور، این سه طریق باید پی

گرفته شود: افشای قرارداد تأمین مالی دعوی ثالث، سلب صلاحیت داور، و افشای تعارض منافع. به طور خاص، طرفین باید قرارداد تأمین مالی دعوی ثالث را برای داور افشا کنند و داور باید حقایق یا شرایطی را که باعث شک و تردید در بی طرفی و استقلال وی می شود، فاش سازد. برای تعارض منافع طرفین، اجرای قوانین رفتار حرفه‌ای برای وکلا و سرمایه‌گذاران پیشنهاد می شود تا در صورت وقوع سوءرفتار، مسئولیت بر طرفین بار شود. قرارداد تأمین مالی دعوی شامل شروط مالی، تعهدات و حقوق طرفین قرارداد از جمله شیوه مدیریت فرایند رسیدگی، حقوق مربوط به فسخ قرارداد تأمین مالی از سوی شخص ثالث و ... می شود. علاوه بر اینها، اهم موارد مورد توافق در قرارداد تأمین مالی دعوی شامل این موارد می شود: بودجه موردی جهت پرداخت هزینه‌ها، مسئولیت پرداخت هزینه‌های مرتبط با شکست در پرونده، نحوه نظارت تأمین کننده و نیز حق تقدم در پرداخت منافع تأمین کننده. اقتباس نهاد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث در حقوق ایران نیازمند این است که موارد محتوایی قرارداد موصوف قاعده مند شده، حتی المقدور مقررات مرتبط با آن تصویب شوند تا ابهام چندانی چه برای طرفین قرارداد و چه برای مرجع رسیدگی کننده به اختلاف احتمالی وجود نداشته باشد. افشای قرارداد تأمین مالی دعوی می تواند یکی از راهکارهای جلوگیری از تعارض منافع و مشکلات ناشی از آن باشد؛ به این ترتیب که قرارداد تأمین مالی دعوی جهت پرهیز از مداخله قابل ملاحظه تأمین کننده در جریان رسیدگی به پرونده و بروز مغایرت و تعارض در منافع، باید به طور خودکار نزد مرجع رسیدگی کننده افشا گردد. این امر اجازه بررسی و ارزیابی نقش تأمین کننده را می دهد و تشخیص تسلط و میزان کلی مداخله‌های تأمین کننده را در جریان رسیدگی به پرونده هموار می سازد؛ اما عدم افشای این قرارداد در برابر مرجع رسیدگی کننده و طرف دیگر دعوی، زیان‌های غیرقابل انکاری دارد که نه تنها به جریان رسیدگی، بلکه حتی به مشروعیت آن لطمه خواهد زد. تأخیر بی دلیل دادرسی که ممکن است به دلیل اعمال نفوذ تأمین کننده ایجاد شود و نبود ضمانت برای تأمین هزینه‌های دادرسی در شرایطی که تأمین شونده قادر به تأمین هزینه‌ها نباشد، از جمله مشکلاتی است که از عدم افشای قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث ناشی می شود و افشای این قرارداد می تواند موجب رفع این مشکلات گردد و در نتیجه جریان دادرسی بهتر پیش برود. علاوه بر این، عدم افشای این قرارداد حتی می تواند مشروعیت رسیدگی را نیز با تردید مواجه سازد، چراکه امکان بروز تعارض منافع و ارتباط احتمالی میان رسیدگی کننده و تأمین کننده وجود دارد؛

در صورتی که با افشای قرارداد می‌توان جلوی این معضل را گرفت و مشروعیت رسیدگی را تضمین نمود. همچنین باید گفت که پنهان ماندن قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث تأثیرات زیان‌باری فراتر از روند رسیدگی خواهد داشت؛ به این ترتیب که تأمین‌کنندگان می‌توانند اطلاعاتی را که از پرونده طرفین دعوی به دست آورده‌اند، در آینده بر علیه آنها استفاده کنند؛ بدون اینکه قاعده‌ای آنها را در این زمینه محدود کرده باشد. فاش کردن این قرارداد، در این راه نیز مانع ایجاد خواهد کرد و اجازه سوءاستفاده از اطلاعات به دست آمده را به تأمین‌کننده و یا حتی تأمین‌شونده که به اطلاعات و اسرار تجاری تأمین‌کننده دست یافته است، نخواهد داد. از این نظر، نکته مهم در اقتباس نهاد تأمین مالی ثالث در نظام حقوقی ایران این است که مسائلی مانند تعهد به افشا، نحوه و امکان افشای قرارداد، تعهد قاضی و طرفین به افشا و نیز مسائل مربوط به شفافیت در روابط طرفین قاعده‌مند شود.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- کتاب

۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*. تهران: دادگستر.
۲. شمس، عبدالله (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*. تهران: دراک.
۳. معین، محمد (۱۳۹۴). *فرهنگ فارسی*. تهران: میلاد.
۴. مهاجری، علی (۱۳۹۲). *شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی*. ج ۱، تهران: فکرسازان.

- مقالات

۵. اکرمی، زهرا؛ حاتمی، علی اصغر و پاشازاده، حسن (۱۴۰۲). موانع و حیل‌های دادرسی در اجرای ارادی محکومیت‌های مالی (با تأکید بر نظریه سوءاستفاده از حق و رویه قضایی). *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۴ (۳۲)، ۳۳-۶۳. Doi: 10.22034/law.2023.50976.3117
۶. بنی‌جمالی، گلنارسادات؛ شهبازی‌نیا، مرتضی و امینی، منصور (۱۴۰۱). چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی توسط شخص ثالث. *حقوق تطبیقی*، ۹ (۲)، ۱۵۵-۱۷۸. Doi: 10.22096/law.2022.522184.1848
۷. بنی‌جمالی، گلنارسادات و شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۴۰۱). الزام به افشای قرارداد تأمین مالی دعوی توسط ثالث. *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۶ (۴)، ۱۳۷-۱۵۲.
۸. روشن، محمد؛ جواهرکلام، محمدهادی؛ قربانی جویباری، محمد (۱۴۰۲). وضعیت حقوقی اشاعه عوض در انتقال ارادی مال مشاع در آرای قضائی، *دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ۲۸ (۱۰۲)، ۷۳-۹۶. Doi: 10.22034/jlvi.2023.709903
۹. سیمایی، حسین و دواشی، زیور (۱۴۰۱). چالش‌های ناشی از تأمین مالی هزینه‌های رسیدگی قضایی توسط ثالث برای تأمین‌شونده، تأمین‌کننده (ثالث) و طرف مقابل دعوا. *تحقیقات حقوقی*، ۲۵ (۹۸)، ۱۷۱-۱۹۶. Doi: 10.22034/jlvi.2023.709903
۱۰. قاسمی حامد، عباس (۱۳۸۶). حسن نیت در قرارداد، مبنای تعهد به درستکاری و تعهد به همکاری در حقوق فرانسه، *تحقیقات حقوقی*، ۴۶ (۴۶)، ۹۹-۱۲۸.

۱۱. غمامی، مجید و قاسمی، سجاد (۱۴۰۲). ابطال رأی داوری بر مبنای «دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون» در حقوق امریکا؛ با نگاهی به حقوق ایران. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۴ (۳۳)، ۱۶۹-۱۹۹.
Doi: 10.22034/law.2023.56063.3260
۱۲. وکیلی مقدم، محمدحسین (۱۴۰۱). تحلیل مبانی و چالش‌های تأمین مالی دعوا و تبیین رهیافت‌هایی نوین برای حقوق ایران. *حقوقی د/دگستری*، ۸۶ (۱۱۹)، ۳۷۳-۳۹۴.
Doi: 10.22106/jlj.2021.533361.4269
۱۳. هرمزی، خیراله (۱۳۹۵). «دعوی وارد ثالث تبعی در حقوق ایران و فرانسه»، *دانش حقوق مدنی*، ۵ (۲)، ۴۹-۵۸.

ب) منابع انگلیسی

- Books

14. Angelynn, Meya (2013). *Third-Party Funding in International Investment Arbitration: The Elephant in the Room*, in *Third-Party Funding in International Arbitration*. ICC.
15. Bai, Xinhong (2016). *Research on Legal Regulation of International Investment Arbitration by Third Parties*. Anhui: Anhui University of Finance and Economics.
16. Fitzpatrick, Brian T. and Thomas, Randall S. (2021). *The Cambridge Handbook of Class Actions: An International Survey*. Cambridge University Press.
17. Solas, Gian Marco (2019). *Third Party Funding*. Cambridge University Press.
18. Zhang, Beibei (2021). *Third Party Funding for Dispute Resolution a Comparative Study of England, Hong Kong, Singapore, the Netherlands, and Mainland China*. London: Springer.

- Articles

19. Chen, Tsai-Fang. (2022). Development in Responses of Arbitral Tribunals to Third-Party Funding in International Investment Arbitration. *Contemporary Asia Arbitration Journal* (CAA Journal), 15 (1).

20. Sahani, Victoria Shannon (2016). Judging Third-Party Funding, 63 (2) *Ucla Law Review*.
 21. Sahani, Victoria Shannon (2015). Harmonizing Third-Party Litigation Funding Regulation, 36 (3), *Cardozo Law Review*.
 22. Sebok, Anthony J. (2015). Should the Law Preserve Party Control-Litigation Investment, Insurance Law, and Double Standards, 56 (3) *William & Mary Law Review*.
- Guidelines**
23. IBA Guidelines on Conflicts of Interest (2024).
 24. International Bar Association. IBA 'Guidelines on Conflicts of Interest in International Arbitration, (2014).
 25. The Association of Litigation Funders of England and Wales, Code of Conduct for Litigation Funders (2011).
- Cases**
26. Lemire v. Ukraine
 27. Sehil v. Turkmenistan